گزارش خبر
NEWSREPORT
کد خبر: ۴۵۲۶۱۸
شنبه ۱۹ تیر ۱۴۰۰ ۱۵:۲۰

سانسورهای غیرعقلانی «زخم کاری» صدای کارگردان را درآورد

محمدحسین مهدویان با انتشار یادداشتی به تندی از سانسورهای اعمال شده در سریال «زخم کاری» انتقاد کرد.

به گزارش خبرنگاران هنر،فرهنگ و رسانه گزارش خبر، محمدحسین مهدویان در اعتراض به سانسورهای سریال «زخم‌کاری» در یادداشتی نوشته است:
«نمی‌دانم چه داوری‌ای خواهید داشت و متن پیش رو را چه‌گونه تحلیل خواهید کرد. اما من دل‌سوزانه و در نهایت مسوولیت‌پذیری نسبت به مخاطبان پرشمار سریال «زخم کاری» و تمامی محصولات فرهنگی و هنری اعلام می‌کنم در هفته‌های گذشته با رویکردی سازنده و مبتنی بر تعامل به سانسورهای عموما غیرمنطقی و غیرعرفی ساز و کار سانسور صدا و سیما و زیر مجموعه‌ی آن یعنی ساترا تن دادم تا اختلالی در روند پخش سریال پیش نیاید و انتظار هفتگی شما را برای تماشای قسمت‌های جدید ارج نهاده باشم.
تعاملی که من و همه هم‌حرفه‌ای‌هایم همیشه از سر جبر و ناچاری و نه از سر رضایت به آن تن داده‌ایم تا بتوانیم آثارمان را در مملکت عزیزمان و برای مردم نازنین خودمان به نمایش درآوریم. ولی این‌بار سطح سخت‌گیری‌ها به جایی رسیده که از حد طاقت و تحمل من خارج شده است.
در قسمت ششم سریال زخم کاری به نقطه‌ای رسیده‌ام که می‌بینم تن دادن به سانسورهای غیرعقلانی، غیرحرفه‌ای و دور از واقع‌بینی اجتماعی به وضوح موجب تاثیرات مخرب بر داستان و تضییع حقوق ما به عنوان سازنده و شما به عنوان مخاطب شده است.
پس اجازه بدهید در قسمت‌های پیش رو در صورت ادامه‌ی این رفتار، میان حق مسلم شما برای تماشای سروقت قسمت جدید و احقاق حق دیگرتان که تماشای نسخه‌ای در شأن شماست، دومی را انتخاب کنم. قطعا می‌پذیرید که مسوولیت تضییع حق اول‌تان نه بر عهده‌ی ما که بر گرده‌ی آن‌هاست که از دایره‌ی منطق و عقل خارج شده‌اند و مسیر زور پیش گرفته‌اند.
شاید به زودی سیاهه‌ی این سانسورها را برای داوری درست مردم و مدیران خردمند باقی‌مانده بر مسند منتشر کنم تا خودتان قضاوت کنید و تصویری واقعی از میزان رفتارهای تنگ‌نظرانه و سلیقه‌ای پیش روی‌تان داشته باشید. رفتاری که جراحت‌هایی سنگین و زخم‌هایی کاری بر پیکر فرهنگ و هنر این سرزمین وارد آورده است.
با سیطره‌ی این نگاه سخت‌گیرانه مطمئن باشید بسیاری از سریال‌های سال‌های دور همین تلویزیون مثل «در پناه تو» و یا «میوه‌ی ممنوعه» دیگر قابلیت تولید و پخش نخواهند داشت.
روی سخنم نه با صاحبان این نگاه که با مردم و مدیران فرهنگی دل‌سوزی است که هنوز روح مسوولیت در وجودشان زنده مانده است و به خردورزی و تدبیر باور دارند. عزیزان، آگاه باشید. دردمندانه و با نگرانی بسیار عرض می‌کنم. ما گرفتار مدیرانی شده‌ایم که چنان از درک واقعیات حاکم بر جامعه عاجزند که گویی بر چشم‌ها و گوش‌های‌شان مهر زده‌اند و نمی‌بینند آن‌چه ما می‌بینیم. به راستی شما در کدام جامعه زندگی می‌کنید و برای کدام مردم نسخه می‌پیچید؟
اصلا جامعه و مردم را کنار بگذارید. آیا فرزندان خود را هم نمی‌بینید؟
بی‌چاره ما که مدیریت فرهنگ و هنرمان در سیطره‌ی بی‌تدبیری شماست. نمی‌دانم خبر دارید یا مثل همیشه در خواب خوش بی‌خبری سیر می‌کنید. شنیده‌اید که چند پلتفرم بزرگ بین‌المللی از جمله نت‌فلیکس برای سرمایه‌گذاری روی طرح‌ها و ایده‌های فیلم‌سازان ایرانی ابراز تمایل کرده‌اند؟
تردید نکنید که به زودی زود پلتفرم‌های خارجی، مقصد هنرمندان خلاق ایرانی خواهند شد و نخبه‌های فرهنگی ما هم مثل نخبه‌های علمی و اقتصادی عرصه را خالی خواهند کرد. و چه تقارن آشنایی است که درست در روزگاری که با درخشش آثاری چون هم‌گناه، آقازاده، قورباغه، می‌خواهم زنده بمانم و ده‌ها محصول هنری دیگر، پلتفرم‌های نمایش خانگی وطنی پا می‌گیرند، ناگهان سر و کله‌ی مشتری‌های خارجی پیدا می‌شود و با پاسِ گلِ طلایی مدیران اشتباهی که بذر ناامیدی می‌کارند، نیروهای خلاق و هوشمند بخت خود را در بیرون مرزهای سرزمین اجدادی‌شان جستجو خواهند کرد.
به راستی چرا چنین می‌کنید؟
چرا با حق‌کشی، نخبگانی را که دل در گرو این آب و خاک پرگوهر و فرهنگ‌نواز دارند، چنین می‌تارانید؟ چرا با تنگ‌نظری و فشار آثار خلاق هنرمندان نجیب ایرانی را به پیکره‌هایی زخم‌خورده و محتضر بدل می‌کنید که عقیم و بی‌اثر باشند تا بازارشان از سکه بیفتد؟
چه‌کسی از این رویه سود می‌برد؟ آثار هنرمندان دل‌سوز ایرانی را با انگ تلخ‌نگری و ولنگاری و تحلیل‌های اشتباه و نیت‌خوانی‌های ناصواب زمین‌گیر می‌کنید و به جای‌اش در صدا و سیمای‌تان سریال خانه‌ی پوشالی و فرار از زندان پخش می‌کنید.
خوش‌به‌حال هنرمندان خارجی که حتا در تلویزیون ملی ما هم دست‌شان از هنرمندان داخلی بازتر است. آن‌ها برای نمایش زوال و تاریکی و ضدقهرمان‌های جذاب آزادند و ما دربند.
فریاد که این مدیریت مستشارپسند و عاشق واردات در همه‌ی عرصه‌ها امان ما را بریده است. به خدا که شما نه از ما مسلمان‌تر هستید و نه برای مردم و جامعه‌مان دل‌سوزتر. نمی‌دانم به چه معتقدید اما به همان چیز قسم‌تان می‌دهم که لااقل برای مدت کوتاهی دست‌تان را بردارید و بگذارید کمی نفس بکشیم.
شاید بتوانیم در این روزگار دشوار، به اندازه یک سریال، یک فیلم یا یک موسیقی زیبا برای دقایقی هم که شده مردم‌مان را به خوشی در آغوش بگیریم و شعله‌ی امید را در دل جوانان این خاک زنده نگه داریم.»